

## واکاوی و رفع تعارض روایات نهی از سوگند با سوگندهای قرآن و حدیث

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱/۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۲۴

فاطمه سیفعلی نئی<sup>۱</sup>

مهدی اکبرنژاد<sup>۲</sup>

### چکیده

شناخت تعارض اخبار و اختلاف روایات یکی از شاخه‌های فقه الحدیث است. شناخت اسباب اختلاف و راه علاج آن، در نزدیک شدن به صواب و حقیقت، بسیار مؤثر است. این نوشتار با هدف حل تعارض ابتدایی موجود میان احادیث نهی از سوگند و سوگندهای موجود در قرآن و احادیث، به روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است و با عرضه روایات نهی از سوگند، به قرآن و سایر احادیث مرتبط بیان می‌دارد که آیات قرآن و احادیث نه تنها با روایات نهی از سوگند تعارضی ندارند، بلکه مبین و مخصص آن هستند. نهی در قرآن و روایات، مواردی چون سوگند بسیار، سوگند به جهت امور مادی و فریب‌کارانه و استخفاف سوگند را دربرمی‌گیرد. روایات نهی برکراهت حمل شده و سوگند بسیار و استخفاف سوگند را شامل می‌شود. در موارد ضرورت و اضطرار، برای کشف حقیقت، دفع ظلم، و پیش‌گیری از ضرر قابل توجه، سوگند جایز، بلکه لازم و ضروری است.

کلیدواژه‌ها: تعارض روایات، حلف، یمین، نهی از سوگند، حکم فقهی.

### ۱. طرح مسئله

تعارض روایات و رفع آن یکی از مباحث مهم فقه الحدیث است که همواره مورد توجه محدثان بوده است. شیخ طوسی در کتاب التهذیب به طور ضمنی، و در الاستبصار به طور

۱. دانشجوی دکتری (seyfalie@yahoo.com) (نویسنده مسئول).

۲. دانشیار دانشگاه ایلام (m\_akbar@yahoo.com).

اختصاصی به بررسی روایات متعارض و رفع تعارض از چهره آن‌ها پرداخته است. یک دسته از احادیثی که به ظاهر با هم تعارض دارند، احادیث سوگند است. از آنجا که سوگند یکی از مباحث کاربردی و پرستفاده میان بسیاری از افراد جامعه است، عده‌ای در هر مسئله‌ای کوچک و بزرگ، به سوگندهای غلیظ متوسل می‌شوند، و در مقابل، عده‌ای در موارد ضروری نیز از سوگند خودداری نموده و سوگند را طبق آیات قرآن، دلیل خفت و خواری فرد می‌دانند. لذا بررسی آن‌ها و ارائه راه حل تعارض، ضروری و دارای اهمیت بسیاری است. در این مقاله برای رفع این مشکل و ارائه نظریه عقیده درست، به بررسی این احادیث و توضیح معنای واقعی آن پرداخته می‌شود.

در کتب اربعه - که مهم‌ترین و قدیمی‌ترین کتب حدیثی شیعه است - درباره سوگند دو دسته روایت وجود دارد: یک دسته روایاتی که به صراحت از سوگند، راست باشد یا دروغ، نهی نموده است، و دسته دیگر روایاتی که بیان‌گر سوگند یاد نمودن از سوی پیشوایان معصوم علیهم‌السلام و یا دستور آن‌ها به شیعیان برای ادای سوگند در موارد خاص، گاهی به طور صریح و گاهی به طور ضمنی است.

با نگاهی به این دو دسته روایت تعارضی به ذهن خطور می‌کند که اگر از سوگند نهی شده باشد، چگونه می‌توان سوگندهای قرآن و معصومان علیهم‌السلام و روایات که به سوگند امر کرده‌اند توجیه کرد؟ و اگر سوگند جایز است، احادیثی را که به صراحت از سوگند نهی کرده است، چگونه می‌توان توضیح داد؟ چگونه می‌توان میان این دو دسته روایت آشتی برقرار کرد؟ یا تعارض را از بین برد؟ و یا راهکارهایی برای جمع میان دو دسته روایات متعارض ارائه کرد؟ این مقاله برای پاسخ به این سؤالات، و برای اثبات سازگاری یا عدم سازگاری دو دسته از احادیث، ابتدا با عرضه روایات نهی از سوگند به قرآن، در پی اثبات موافقت و یا مخالفت این دسته از روایات برای اثبات صحت و سقم آن‌ها، و یا ارائه راه حل‌های جمع دلالی، عرفی، و یا تخصیص و تخصص در مورد آن‌ها برآمده است. سپس با بررسی آیات و عدم مخالفت آن‌ها با روایات نهی از سوگند، برای روشن شدن معنای واقعی و مورد نظر روایات نهی از سوگند، به توضیح و تفسیر آیات و روایات پرداخته و روایاتی را بیان نموده که به توضیح، تبیین، و یا تخصیص روایات نهی پرداخته است. در پایان نیز به بیان مقصود واقعی از روایات نهی و عدم تعارض آن با سوگندهای قرآن و حدیث پرداخته و براساس آن، حکم فقهی سوگند بنا بر شرایط و موارد متفاوت بیان شده است.

امید است که مورد استفاده اقشار مختلف جامعه قرار گرفته و قدمی باشد برای حفظ حرمت و ارزش واقعی سوگند، و پرهیز از سوگندهای متعدد و برای اهداف ناچیز، و استفاده بجا و صحیح از آن.

## ۲. مقصود از سوگند

سوگند در اصطلاح فقهی و قرآنی، معادلی فارسی واژه «حلف» است.<sup>۱</sup> از نظر علامه طباطبایی «سوگند آن است که خبر یا انشا را به چیزی که دارای شرافت و آبروست، به جهت ارج و اعتباری که دارد، پیوند داده و مقید کنیم؛ به گونه‌ای که اگر خبر درست نباشد و در انشا، امر یا نهی امتثال نشود، کرامت و شرافت آن چیز لطمه بخورد و باطل شود».<sup>۲</sup> در کتب روایی احادیثی وجود دارد که بیان می‌کند سوگندهایی که به غیر نام خدا باشد، از نظر اسلام باطل است؛ حتی قسم خوردن به نام پیامبر ﷺ و ائمه هدی علیهم السلام؛ از جمله: پیامبر ﷺ فرمودند:

... لَا تَحْلِفُوا إِلَّا بِاللَّهِ...<sup>۳</sup>

جز به نام خدا سوگند نخورید.

و فرمودند:

مَنْ كَانَ حَالِفًا فَلْيَحْلِفْ بِاللَّهِ أَوْ لِيَدْرُ<sup>۴</sup>

کسی که سوگند یاد می‌کند، باید به نام الله سوگند یاد کند و یا آن را رها کند.

از امام باقر علیهما السلام نقل شده است که فرمودند:

لَيْسَ لِخَلْقِهِ أَنْ يُقْسِمُوا إِلَّا بِهِ<sup>۵</sup>

برای مخلوقات جایز نیست که جز به نام خدا سوگند یاد کنند.

در وسائل الشیعه نیز بابی با عنوان: «لَا يَجُوزُ الْحَلْفُ إِلَّا بِاللَّهِ»،<sup>۶</sup> تنظیم و در آن احادیثی

۱. المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۶۰.

۲. المیزان، ج ۱، ص ۲۲۴.

۳. الکافی، ج ۷، ص ۴۳۸.

۴. مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۶۴؛ عوالی اللالی، ج ۳، ص ۴۴۴.

۵. الکافی، ج ۷، ص ۴۴۹؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۷۶.

۶. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۳۰۳.

گردآوری شده که بیان می‌دارد سوگند به غیر نام خداوند جایز نیست. در همین زمینه شیخ مفید می‌نویسد:

برای احدی جایز نیست که به چیزی غیر از اسم‌های خدای عزوجل سوگند یاد کند. و جایز نیست که به رسول خدا و ائمه علیهم‌السلام سوگند یاد کند. سوگند به غیر خدا و اسمای او خطا و باطل است ... و برای احدی جایز نیست که به پدرش سوگند یاد کند؛ چرا که آن سوگند یهود است. سوگند به قرآن و کعبه و مسجد و شبیه آن نیز باطل است و کسی که به آن سوگند یاد کند، خطا کرده است.<sup>۱</sup>

شیخ طوسی نیز می‌گوید:

در نزد آل محمد علیهم‌السلام سوگند جز به خدای تبارک و تعالی و نام‌های نیکوی او جایز نیست. و کسی که به غیر از اسمای خدای تعالی سوگند یاد کند، با سنت مخالفت کرده است و سوگندش باطل است و در صورت تخلف از سوگند، نه گناه کرده و نه کفاره‌ای دارد.<sup>۲</sup>

این مضمون در حدیثی از امام جعفر صادق علیه‌السلام نیز بیان شده است.<sup>۳</sup>

درباره سوگندهای به غیر از نام الله در قرآن، امام محمد باقر علیه‌السلام فرمودند:

إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى أَنْ يُقْسِمَ مِنْ خَلْقِهِ بِمَا شَاءَ وَ لَيْسَ لِخَلْقِهِ أَنْ يُقْسِمُوا إِلَّا بِهِ.<sup>۴</sup>

بنابراین، منظور از سوگند در این نوشتار، تنها سوگند به نام مقدس الله است.

### ۳. بررسی تعارض روایات سوگند

تعارض در لغت به معنای خلاف یکدیگر آمدن خبر و معارضه کردن یکی با دیگری است<sup>۵</sup> و در اصطلاح، هرگاه یکی از دو خبر حکمی را ثابت کند و دیگری آن را نفی کند، به طوری که جمع بین آن‌ها ممکن نباشد، آن دو خبر را متعارض می‌گویند.<sup>۶</sup> البته برخی قید عرف را به این معنا وارد نموده و تنافی و ناساگاری عرفی در مفاد و مدلول دو یا چند خبر را متعارض می‌گویند.<sup>۷</sup>

۱. المقتعه، ص ۵۵۹.

۲. تهذیب الاحکام، ج ۸، ص ۲۷۷.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۴۹.

۴. الکافی، ج ۷، ص ۴۴۹.

۵. المفردات فی غریب القرآن، ص ۷۸.

۶. دروس فی علم الاصول، ص ۵۱۳.

۷. المحصول فی علم الاصول، ج ۴، ص ۴۳۹.

برای روشن شدن مسئله، ابتدا به بیان هر دو دسته روایت و سپس بیان تعارض ابتدایی میان روایات نهی از سوگند با سوگندهای موجود در قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام پرداخته می شود.

### ۳- ۱. روایات نهی از سوگند

در روایتی از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند:

عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخُرَازِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: لَا تَخْلِفُوا بِاللَّهِ صَادِقِينَ وَلَا كَاذِبِينَ، فَإِنَّهُ عليه السلام يَقُولُ: ﴿وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ﴾؛<sup>۱</sup>

به خداوند سوگند یاد نکنید؛ چه راست باشد و چه دروغ؛ زیرا خداوند عزوجل فرمود: «خدا را دستاویز سوگندهای خود نکنید».

نیز نقل شده است:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: اجْتَمَعَ الْحَوَارِيُّونَ إِلَى عِيسَى عليه السلام فَقَالُوا لَهُ: يَا مَعْلَمَ الْخَيْرِ، أَرَشِدْنَا، فَقَالَ لَهُمْ: إِنَّ مُوسَى نَبِيَّ اللَّهِ أَمَرَكُمْ أَنْ لَا تَخْلِفُوا بِاللَّهِ كَاذِبِينَ وَأَنَا أَمَرُكُمْ أَنْ لَا تَخْلِفُوا بِاللَّهِ كَاذِبِينَ وَلَا صَادِقِينَ؛<sup>۲</sup>

حواریون به حضرت عیسی علیه السلام گفتند: ای معلم خیر، ما را راهنمایی کن. حضرت عیسی به آن‌ها فرمود: موسای نبی علیه السلام شما را از سوگند دروغ به خدا نهی کرده و من شما را از سوگند نهی می کنم؛ راست باشد یا دروغ.

در هر دو روایت به صراحت، و با فعل نهی، از سوگند یاد کردن، راست باشد یا دروغ، نهی شده است. و نهی هنگامی که از فرد حکیمی صادر شود، نشان‌گر ملازمه با فساد و حرام بودن آن است و انسان عاقل ملزم به اجتناب و پرهیز از آن است.

در روایت اول، با استناد به آیه ۲۲۴ سوره بقره، به صراحت از سوگند به نام الله، راست باشد یا دروغ، نهی شده است.

روایات دوم، ضمن بیان منع از سوگند دروغ در ادیان پیشین، پرهیز از سوگند راست را نیز به عنوان اسباب رشد و تعالی انسان از قول حضرت عیسی علیه السلام نقل می نماید. طبق این دو

۱. الکافی، ج ۷، ص ۴۳۴؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۶۲؛ تهذیب الاحکام، ج ۸، ص ۲۸۲.

۲. الکافی، ج ۷، ص ۴۳۴؛ تهذیب الاحکام، ج ۸، ص ۳۰۲.

روایت، هم در قرآن کریم و هم در ادیان گذشته، از سوگند یاد کردن به نام الله نهی شده است.

### ۳- ۱- ۱. روایات موافق با نهی

علاوه بر روایاتی که صراحتاً از سوگند به نام الله نهی می‌کند، روایاتی نیز وجود دارد که هماهنگ با روایات نهی و مؤید آن است؛ از جمله:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي سَلَامٍ الْمُتَعَبِدِ، أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ لِسَدِيرٍ: يَا سَدِيرُ، مَنْ حَلَفَ بِاللَّهِ كَاذِبًا كَفَرَوُ مَنْ حَلَفَ بِاللَّهِ صَادِقًا آمَنَ؛ إِنَّ اللَّهَ تعالى يَقُولُ: ﴿وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ﴾<sup>۱</sup>

کسی که به دروغ به خدا سوگند بخورد، کافر شده است و کسی که سوگند راست بخورد، گناه کرده است.

در حرام بودن سوگند دروغ شکی نیست؛ چرا که دروغ کلید زشتی‌ها و پلیدی‌هاست و تأکید و تحکیم آن با سوگند به مراتب زشت‌تر و ناپسندتر است؛ زیرا با نادیده گرفتن مقام پروردگار، خدای تعالی را وسیله تأکید و تحکیم دروغ خود نموده است و بدین وسیله اعتماد عمومی جامعه را از بین برده و موجب سستی اعتقاد و باورهای عمومی شده است که خود مفسد بسیاری را به بار می‌آورد.

قسمت دوم روایت بیان می‌کند که سوگند راست نیز گناه محسوب می‌شود و کسی که صادقانه سوگند یاد می‌کند، گناهکار است. این بیان در واقع نوعی منع و نهی از سوگند صادقانه است که با استناد به آیه ۲۲۴ سوره بقره - که در روایت نهی نیز بدان استناد شده - تکمیل شده است. این روایت در ضمن، علت نهی از سوگند را گناه بودن آن معرفی می‌کند.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ الشَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مَنْ أَجَلَ اللَّهُ أَنْ يَخْلَفَ بِهِ أُعْطَاهُ اللَّهُ خَيْرًا مِمَّا ذَهَبَ مِنْهُ.<sup>۲</sup>

از این حدیث استفاده می‌شود که شایسته است انسان قسم راست را نیز ترک کند؛ هر چند متحمل ضرر و زیان مالی شود؛ چرا که مقام و جایگاه خداوندی بسیار برتر و بالاتر از آن است که در امور روزمره مورد سوگند واقع شود. کسی که این جایگاه را محترم شمرده و از سوگند، حتی به قیمت ضرر و زیان خود بپرهیزد، خداوند برایش جبران خواهد نمود:

۱. الکافی، ج ۷، ص ۴۳۵؛ تهذیب الاحکام، ج ۸، ص ۲۸۳.

۲. الکافی، ج ۷، ص ۴۳۴؛ تهذیب الاحکام، ج ۸، ص ۲۸۲؛ وسائل الشیعه، ج ۲۳، ص ۱۹۸.

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّ أَبَاهُ كَانَتْ عِنْدَهُ امْرَأَةٌ مِنَ الْخَوَارِجِ، أَطْنَتْهُ قَالَ مِنْ بَنِي حَنِيفَةَ، فَقَالَ لَهُ مَوْلَى لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، إِنَّ عِنْدَكَ امْرَأَةً تَبَرَّأَ مِنْ جَدِّكَ، فَقَضَى لِأَبِي أَنْهُ طَلَّقَهَا فَادَّعَتْ عَلَيْهِ صَدَاقَهَا، فَجَاءَتْ بِهِ إِلَى أَمِيرِ الْمَدِينَةِ تَسْتَعِدُّ بِهِ، فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمَدِينَةِ: يَا عَلِيُّ، إِمَّا أَنْ تَخْلِفَ وَإِمَّا أَنْ تُعْطِيَهَا [حَقَّهَا]، فَقَالَ لِي: قُمْ يَا بُنَيَّ، فَأَعْطِهَا أَرْبَعِمِائَةَ دِينَارٍ، فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَبَتَهُ، جُعِلْتُ فِدَاكَ! أَلَسْتُ مُحِقًّا؟ قَالَ: بَلَى يَا بُنَيَّ، وَ لَكِنِّي أَجْلَلْتُ اللَّهَ أَنْ أَخْلِفَ بِهِ بَيْنَ صَبْرٍ<sup>۱</sup>

این روایت بیان می‌کند که امام سجاد عليه السلام برای خود همسری برگزیدند. به ایشان اطلاع دادند که آن زن از طایفه خوارج است و به برخی از ائمه عليهم السلام توهین می‌کند. حضرت تصمیم به جدایی از آن زن می‌گیرند، او را طلاق می‌دهند و مهریه‌اش را می‌پردازند. آن زن به امیر مدینه شکایت نموده و دوباره مهریه‌اش را مطالبه می‌کند. امیر مدینه حضرت را خوانده و می‌گوید: قسم بخور که مهریه‌اش را پرداخته‌ای! حضرت قسم نمی‌خورند و دوباره مهریه زن را می‌پردازند. امام محمد باقر عليه السلام سؤال می‌کنند: پدرجان، مگر شما بر حق نبودید؟ آن حضرت می‌فرماید: بله، بر حق بودم، ولی خدا را برتر از آن می‌دانم که به او سوگند یاد کنم. و برای حفظ حرمت نام پروردگار قسم را ترک نمودند!

در مستدرک الوسائل نیز بابی به عنوان: «بَابُ أَنَّهُ يُسْتَحَبُّ لِلْمُدَّعَى عَلَيْهِ بَاطِلًا أَنْ يَخْتَارَ الْعُزْمَ عَلَى الْيَمِينِ» وجود دارد که بیان می‌کند: در صورتی که میزان خسارت اندک است، حتی اگر ادعا باطل است، غرامت را به سوگند ترجیح داده و در مقام انکار از سوگند بپرهیزد که این نیز خود نوعی نهي از سوگند است؛ حتی به ازای پرداخت غرامت!

### ۳- ۲. تعارض روایات نهي از سوگند با قرآن و سایر روایات سوگند

در مقابل دسته پیشین روایات که گویای نهي از سوگند و حتی گناه‌کار بودن فردی است که سوگند یاد می‌کند، در قرآن مواردی وجود دارد که به نام مقدس الله سوگند یاد شده است. نیز روایاتی وجود دارد که گویای عدم منع سوگند، دست‌ور به ادای سوگند و حتی ادای سوگند از سوی معصومان عليهم السلام است. این دو ظاهراً با یکدیگر مخالف و ناسازگار بوده و در نگاه اول با هم جور در نمی‌آیند. در ادامه، به ارائه این موارد و بیان تعارض میان آن‌ها با روایات نهي پرداخته می‌شود.

۱. الکافی، ج ۷، ص ۴۳۵؛ تهذیب الاحکام، ج ۸، ص ۲۸۳.

### ۳ - ۲ - ۱. تعارض روایات نهی از سوگند، با سوگندهای قرآن

در قرآن بیش از صد قسم با واژگان مختلف: قسم، حلف، یمین، و او قسم و... در بیش از چهل سوره ذکر شده است.<sup>۱</sup> نه مورد از این سوگندها با لفظ «تالله» و به نام مقدس الله است. دو مورد قول و بیان خدای تعالی است، چهار مورد از قول فرزندان و اطرافیان حضرت یعقوب علیه السلام در داستان یوسف علیه السلام، یک مورد از قول حضرت ابراهیم علیه السلام در داستان شکستن بت‌ها، و دو مورد دیگر مربوط به صحنه قیامت و اعتراف انسان‌ها در آن جایگاه است. اگر چه همه سوگندهای قرآن، بیان و قول خدای تعالی نیست، اما لفظ قرآن و از سوی خدای تعالی است و از آنجا که در آیات، ردی بر آن‌ها صورت نگرفته، با روایات نهی از سوگند در تناقض است؛ چرا که اگر برای سوگند منعی وجود داشته باشد، لااقل از قول حضرت ابراهیم علیه السلام - که پیامبر اولوالعزم الهی است - نباید صادر شود. و اگر صادر شد، باید از جانب خدای تعالی مورد رد و مذمت قرار می‌گرفت؛ در حالی که در آیه چنین ردی صورت نگرفته است. پس ادای سوگند به لفظ جلاله الله در قرآن هم از قول خدای تعالی و هم از قول پیامبران الهی و هم از قول مردم امری محقق شده است. با توجه به مؤخر بودن صدور روایات نهی - که بیشتر از امام صادق علیه السلام صادر شده است - این سؤال پیش می‌آید که چگونه امام صادق علیه السلام از چیزی نهی نموده‌اند که در قرآن توسط خدای تعالی بیان شده و ردی بر آن صورت نگرفته است. آیا این روایات در تعارض و مخالف با آیات قرآن نیست؟

### ۳ - ۲ - ۲. تعارض روایات نهی از سوگند با روایات تجویز سوگند

علاوه بر سوگندهای قرآن، روایات نهی، با دسته دیگری از روایات - که به طور ضمنی بیان‌گر بی‌اشکال بودن سوگند است، و روایاتی که از سوی معصومان علیهم السلام به ادای سوگند فرمان داده شده، و نیز روایاتی که معصومان علیهم السلام خود سوگند یاد نموده‌اند - در تعارض است.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونسَ، عَنْ أَبِي حَمَزَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَا تَحْلِفُوا إِلَّا بِاللَّهِ، وَ مَنْ حَلَفَ بِاللَّهِ فَلْيَصِدْقُ...<sup>۲</sup>

می‌فرماید: سوگند نخورید، مگر به خدا.

۱. سوگندهای پربار قرآن، ص ۲۱۵.

۲. تهذیب الاحکام، ج ۸، ص ۲۸۷.



معنای مخالف آن این است که به خدا می‌توانید سوگند بخورید. در ادامه فرمود:

کسی که به خدا سوگند می‌خورد، باید صادق باشد.

پس سوگند راست اشکالی ندارد و تنها از سوگند دروغ منع شده است.

روایاتی نیز وجود دارد که بیان می‌دارد سوگند راست به خدا، بزرگداشت خداست:

الْحَالِفُ بِاللَّهِ الصَّادِقُ مُعَظَّمٌ لِلَّهِ.<sup>۱</sup>

مفهوم این روایت آن است که نه تنها منعی بر سوگند به نام خدا وجود ندارد، بلکه بدان ترغیب شده است؛ چرا که نوعی تعظیم و بزرگداشت خدای تعالی است. این روایت دقیقاً مخالف و در مقابل روایات دسته قبل است. آن روایات بیان می‌داشت که ترک سوگند، اجلال و تعظیم خدای تعالی است، و امام سجاد علیه السلام خدا را برتر از آن می‌دانست که به او سوگند یاد کند. به همین دلیل، و برای بزرگداشت نام پروردگار، خسارت مالی را بر سوگند ترجیح داد. و این روایت، به صراحت، سوگند صادق را بزرگداشت خدا معرفی می‌کند.

### ۳ - ۲ - ۳. تعارض روایات نهی از سوگند باروایات دستور به ادای سوگند

در مقابل روایات نهی از سوگند و روایاتی که مضمون آن را تأیید می‌نماید، روایاتی وجود

دارد که ائمه علیهم السلام در شرایطی به ادای سوگند امر فرموده‌اند؛ به عنوان نمونه:

الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الصَّبَّاحِ  
قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام: إِنَّ أُمَّي تَصَدَّقَتْ عَلَيَّ بِنَصِيبٍ هَذَا فِي دَارٍ، فَقُلْتُ هَذَا: إِنَّ  
الْقُضَاةَ لَا يُجِيزُونَ هَذَا وَلَكِنْ أَكْتَبِيهِ شِرَاءً، فَقَالَتْ: اصْنَعِ مِنْ ذَلِكَ مَا بَدَأَ لَكَ فِي كُلِّ مَا  
تَرَى أَنَّهُ يَسُوعُ لَكَ، فَتَوَثَّقْتُ، فَأَرَادَ بَعْضُ الْوَرَثَةِ أَنْ يَسْتَخْلِفَنِي، أَنِّي قَدْ نَفَذْتُهَا الثَّمَنَ وَ  
لَمْ أَتَّقِهَا شَيْئًا، فَمَا تَرَى؟ قَالَ: احْلِفْ لَهُ.<sup>۲</sup>

این حدیث به صاحب حق اجازه می‌دهد، در صورتی که برای اثبات ادعای خود دلیلی نداشت، اگر از او خواستند، برای احقاق حق خود سوگند یاد کند. بنا بر این روایت، سوگند صادقانه برای احقاق حق بلا اشکال، بلکه گاهی لازم و ضروری است. این بدان دلیل است که گاهی برای اثبات حق و ممانعت از تضییع حقوق فرد چاره‌ای جز سوگند وجود ندارد؛ نه شاهد و گواهی هست و نه مدرکی. در این حالت به حکم عقل و با استناد به این روایت، فرد

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۷۹.

۲. تهذیب الاحکام، ج ۸، ص ۲۸۹؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۶۱.

می تواند برای رسیدن به حق خویش، سوگند یاد نماید.

۳ - ۲ - ۴. تعارض روایات نهی از سوگند باروایات بیان گرا ادای سوگند از سوی معصومان علیهم السلام

روایات فراوانی وجود دارد که بیان می کند پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام، در سخنان و بیانات خویش به نام خدای تعالی سوگند یاد نموده اند؛ از جمله:

رَوَى ابْنُ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: وَاللَّهِ لَأَعْرُوزَنَّ قُرَيْشًا.<sup>۱</sup>

در داستان معروف همام، امام علی علیه السلام پس از بیان اوصاف متقین و بیهوشی همام فرمودند:

أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ أَخَافُهَا عَلَيْهِ، وَقَالَ: هَكَذَا تَصْنَعُ الْمُؤَعِظَةُ الْبَالِغَةُ بِأَهْلِهَا.<sup>۲</sup>

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ تَبْيَانًا كُلِّ شَيْءٍ، حَتَّى وَاللَّهِ، مَا تَرَكَ اللَّهُ شَيْئًا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْعِبَادُ حَتَّى لَا يَسْتَطِيعَ عَبْدٌ يَقُولُ: لَوْ كَانَ هَذَا أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ، إِلَّا وَقَدْ أَنْزَلَهُ اللَّهُ فِيهِ.<sup>۳</sup>

عن أبي جعفر عليه السلام قال: قال: وَاللَّهِ، مَا تَرَكَ اللَّهُ أَرْضًا مُنْذُ قَبَضَ آدَمَ عليه السلام إِلَّا وَفِيهَا إِمَامٌ يُهْتَدَى بِهِ إِلَى اللَّهِ، وَهُوَ حُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ، وَلَا تَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَى عِبَادِهِ؛<sup>۴</sup>

عن ابوالحسن الرضا عليه السلام، وَاللَّهِ، إِنَّ أَعْمَالَكُمْ لَتُعْرَضُ عَلَيَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ، قَالَ: فَاسْتَغْظَمْتُ ذَلِكَ.<sup>۵</sup>

عن أبي الجارود، قال: قال علي بن الحسين عليه السلام: مَا يَنْقِمُ النَّاسُ مِنَّا؛ فَتَحْنُ وَاللَّهِ، شَجَرَةُ النَّبُوَّةِ وَبَيْتُ الرَّحْمَةِ وَمَعْدِنُ الْعِلْمِ وَمُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ.<sup>۶</sup>

تعداد این روایات بسیار زیاد است تا آنجا که در روایتی به سوگند بسیار از سوی امام صادق علیه السلام تصریح شده است:

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى فِي نَوَادِرِهِ، عَنِ ابْنِ فَصَّالٍ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ، قَالَ: كَانَ أَبُو

۱. عوالمی اللالی، ج ۱، ص ۱۷۸.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۳۳۰؛ نهج البلاغه، ص ۳۰۷.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۵۹.

۴. همان، ج ۱، ص ۲۶۶.

۵. همان، ج ۱، ص ۲۱۹.

۶. همان، ج ۱، ص ۳۲۷.

عَبْدَ اللَّهِ ﷺ كَثِيرًا مَا يَقُولُ: وَاللَّهِ<sup>۱</sup>.

شواهد آن را نه تنها درباره امام صادق علیه السلام، بلکه درباره امام باقر علیه السلام نیز می توان در کتب روایی مشاهده نمود.<sup>۲</sup>

#### ۴. رفع تعارض احادیث نهی از سوگند با آیات و سوگندهای قرآن

همان طور که ملاحظه نمودید، هم در قرآن و هم در روایات از سوی معصومان علیهم السلام سوگندهایی یاد شده که به نظر می رسد در تعارض با روایات نهی از سوگند است. برای صحت و سقم این نظریه بررسی دقیق مواردی پرداخته می شود که به ظاهر با احادیث نهی از سوگند در تقابل و تعارض هستند.

#### ۴ - ۱. تعارض با آیات قرآن

عرضه روایات بر قرآن کریم یکی از راه های بازشناسی روایات صحیح از غیر آن شمرده می شود. از آنجا که حدیث، برخلاف قرآن، جعل ناشدنی و تحریف ناپذیر نیست و امکان اشتباه و نسیان در آن وجود دارد، لذا در پاره ای از روایات آمده است که معصومان علیهم السلام فرمودند: روایات ما را بر قرآن کریم عرضه کنید؛ هرچه را که موافق آن یافتید، بپذیرید و آنچه را که مخالف آن دیدید، دور بیافکنید. عرضه احادیث به قرآن از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه شیعه علیهم السلام بارها مورد تأکید قرار گرفته است؛ از جمله:

عَنْ أَيُّوبَ بْنِ الْحُرِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: كُلُّ شَيْءٍ مَرْدُودٌ إِلَى الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ، وَكُلُّ حَدِيثٍ لَا يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ زُخْرُفٌ.<sup>۳</sup>

وَقَدْ رَوَى عَنْهُمْ ﷺ أَنَّهُمْ قَالُوا: إِذَا جَاءَكُمْ عَنَّا حَدِيثَانِ فَأَعْرِضُوهُمَا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ، فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ، وَمَا خَالَفَهُ فَاطْرَحُوهُ.<sup>۴</sup>

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ، عَنْ آبَائِهِ، عَنْ عَلِيِّ ﷺ قَالَ: إِنَّ عَلَى كُلِّ حَقٍّ حَقِيقَةً وَعَلَى كُلِّ صَوَابٍ نُورًا، فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوا بِهِ، وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ.<sup>۵</sup>

پس اگر اثبات شود که حدیثی با قرآن در تعارض است، آن حدیث مردود شمرده شده و از

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۳، ص ۲۰۰.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۳۲۵.

۳. همان، ج ۱، ص ۶۹.

۴. الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، ج ۱، ص ۱۹۰.

۵. المحاسن، ج ۱، ص ۲۲۶.

درجه اعتبار ساقط می‌گردد. و دیگر حدیثی نمی‌ماند که با سایر احادیث در تعارض باشد؛ اما اگر با آیات قرآن تعارضی نداشته باشد، باید به بررسی و بیان راه‌حلی برای آشتی و هماهنگی در دسته روایت متعارض پرداخت.

بر همین اساس، برای بررسی تعارض و یا عدم تعارض احادیث نهی از سوگند با آیات قرآن، در قدم اول به عرضه روایات به قرآن پرداخته می‌شود و آیاتی از قرآن - که به مسئله سوگند پرداخته و به ظاهر در تعارض با احادیث نهی است - بررسی می‌شود

#### ۴- ۱- ۱. سوره بقره، آیه ۲۲۴

﴿وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِإِيمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصَلِّحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾

و خدا را دستاویز سوگندهای خود قرار مدهید، تا [ب‌دین بهانه] از نیکوکاری و پرهیزگاری و سازش دادن میان مردم [باز ایستید]، و خدا شنوای داناست.

آیه‌ای که در روایات نهی بدان استناد شده، همین آیه است. به همین دلیل، ابتدا به توضیح و تفسیر این آیه می‌پردازیم:

کلمه «ایمان»، جمع یمین به معنای سوگند است. در معنای این آیه و این‌که مراد از آن چیست، چند نظر وجود دارد:

- قسم به خدا را علت یا حجت قرار ندهید در این‌که نیکی نکنید و پرهیزکار نباشید و در میان مردم به اصلاح نپردازید.<sup>۱</sup>

- خدا را معرضی که هدف سوگندهایتان شود، قرار مدهید؛ آن هم سوگند به این‌که دیگر نیکی نکنید، و تقوا به خرج ندهید، و بین مردم اصلاح نکنید.<sup>۲</sup>

- خدا را در معرض سوگندهای بسیار خود قرار ندهید تا در نتیجه، موفق به نیکی و تقوا و اصلاح بشوید.<sup>۳</sup>

- تا می‌توانید سوگند نخورید؛ حتی برای کارهای نیک، اعم از کوچک و بزرگ، قسم یاد نکنید، و نام خدا را کوچک ننمایید... سوگند یاد کردن در کارهای خوب عملی پسندیده نیست، تا چه رسد به این‌که کسی سوگند یاد کند کارهای خوب را ترک کند.<sup>۴</sup>

۱. الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۱، ص ۲۶۸؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۳۹؛ تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۲۵۵؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۱۵.

۲. تفسیر نسفی، ج ۱، ص ۷۱.

۳. المیزان، ج ۲، ص ۳۳۴؛ مفاتیح الغیب، ج ۶، ص ۴۲۵؛ تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۲۲۶.

۴. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۴۷.

- سوگند را وسیله‌ای برای توجیه و فرار از مسئولیت خود قرار ندهید و به هر مناسبتی از خداوند و نام مقدّس او خرج نکنید. این کار خود نوعی جرأت و بی ادبی است؛ نه راست و نه دروغ، به خدا سوگند یاد نکنید. احترام نام خداوند و مقدّسات باید حفظ شود.<sup>۱</sup>

- خدا را در معرض سوگندهای خود قرار ندهید تا در نتیجه قسم یاد کردن زیاد به او، او را سبک و بی ارزش نمایید.<sup>۲</sup>

- هنگامی که برای اصلاح میان مردم فرا خوانده شدید، نگویید قسم خورده‌ام که این کار را انجام ندهم.<sup>۳</sup>

پس روشن می‌شود که آیه نوع خاصی از سوگند را نهی نموده و آن سوگند برای ترک نیکوکاری و کارهای خیر و یا بی توجهی و بی ارزش دانستن سوگند و زیاد سوگند یاد کردن برای هر کار کوچک و بزرگی است؛ نه مطلق سوگند. دلیل آن، این است که خداوند در ادامه آیه، مورد نهی را ذکر نموده است و آن را به قسم برای ترک خوبی، تقوا و صلح بین مردم منحصر نموده است.

۴ - ۱ - ۲. سوره قلم، آیه ۱۰

﴿وَلَا تُطْعَمَ كُفْلَ خَلْفٍ مَّهِينٍ﴾

و از هر قسم خورنده فرومایه‌ای فرمان مبر.

«خلاف» به کسی می‌گویند که بسیار قسم می‌خورد و به آن معتاد شده است<sup>۴</sup> و برای هر کار کوچک و بزرگی سوگند یاد می‌کند (معمولاً این گونه افراد در سوگندهای خویش صادق نیستند).

مهانت، صفتی نفسانی است که به انسان می‌چسبد؛ هر چند پادشاهی طغیان‌گرو جبار باشد و عزت، صفتی نفسانی است که از انسان گرامی جدا نمی‌شود، و لوازم همه اعراض دنیا به دور باشد.<sup>۵</sup> لازمه بسیار سوگند خوردن در هر امر مهم و غیر مهم و هر حق و باطل، این است که سوگند خورنده احترامی برای صاحب سوگند قایل نباشد، و چون سوگندها به نام خدا

۱. تفسیر نور، ج ۱، ص ۳۵۷.

۲. الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۲۶۸.

۳. تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۱۸.

۴. الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۵۸۷.

۵. فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۳۶۶.

بوده، پس معلوم می‌شود سوگندخورنده، عظمتی برای خدای سُبْحَانَكَ قایل نیست، و همین برای رذل بودن او کافی است.<sup>۱</sup>

خطاب آیه اگر چه به پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، ولی عمومیت دارد. «وَلَا تُطْع» ترتیب اثر بر آن‌ها نکن، و قسم آن‌ها را باور مکن.<sup>۲</sup> آیه از «سوگند بسیار» به خدا و سبک کردن آن در قسم‌ها نهی کرده است؛ برای ایجاد اعتماد به کلام متکلم، بدون سوگند.<sup>۳</sup>

#### ۴ - ۱ - ۳. سوره آل عمران، آیه ۷۷

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾

کسانی که پیمان خدا و سوگندهای خود را به بهای ناچیزی می‌فروشند، آنان را در آخرت بهره‌ای نیست؛ و خدا روز قیامت با آنان سخن نمی‌گوید، و به ایشان نمی‌نگرد، و پاکشان نمی‌گرداند، و عذابی دردناک خواهند داشت.

در این آیه خداوند متعال آن دسته از یهودیان معاصر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را که از پذیرش اسلام استنکاف ورزیده، و اصرار بر لجاجت و کارشکنی داشتند و پیمان الهی و سوگندهای خود را به بهای ناچیزی می‌فروشند، توصیف می‌کند و می‌فرماید: آن‌ها که عهد خدا را می‌فروشند و با سوگندهای خود، بهای پشیزی از مادیات به دست می‌آورند، نزد خدا کرامتی ندارند؛ چون شکستن عهد خدا و ترک تقوا به خاطر کام‌گیری از زخارف دنیا و ترجیح دادن شهوات دنیا بر لذایذ آخرت است. چنین کسی .... عهد خدا را می‌دهد و متاع دنیا را می‌گیرد: «يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا»؛ یعنی عهد خدا و سوگند به او را با متاع دنیا مبادله می‌کنند.<sup>۴</sup> پس نهی برداشت شده از آیه، نهی از سوگند یاد کردن برای دست‌یابی به متاع دنیا و زخارف مادی است، نه مطلق سوگند. تندی و خطاب آیه شامل کسانی است که برای سوگندهای خویش ارزشی قایل نبوده به هر بهانه‌ای، کوچک و بزرگ به سوگندهای آن چنانی متوسل شده و به عهدها و سوگندهای خویش پایبند نیستند.

۱. تفسیر المنیر فی العقیة و الشریعة و المنهج، ج ۲، ص ۳۱۰.

۲. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۱۳۱.

۳. تفسیر المنیر فی العقیة و الشریعة و المنهج، ج ۲، ص ۳۱۰.

۴. المیزان، ج ۳، ص ۴۱۸.

## ۴ - ۱ - ۴. سوره منافقون، آیه ۲

﴿اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾؛

سوگندهای خود را [چون] سپری بر خود گرفته و [مردم را] از راه خدا بازداشته‌اند. راستی که آنان چه بد می‌کنند.

این آیه به دسته دیگری از سوگند خورندگان (منافقین) می‌پردازد. خداوند متعال منافقین را - که در پناه قسم‌ها، خویش را مسلمان جلوه داده، و به اغوا و فریب مسلمین می‌پرداختند - شدیداً سرزنش کرده، و آیه چهارم همین سوره در تعبیر کم‌نظیری می‌فرماید:

﴿قَاتِلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ﴾؛

خداوند آن‌ها را بکشد، چگونه از حق منحرف می‌شوند؟!

تعبیر مذکور در سراسر قرآن فقط دوبار به کار رفته است؛ یک بار درباره منافقین دو چهره که با قسم، مردم را از راه خداوند منحرف می‌کنند، و بار دیگر، در سوره توبه درباره مشرکان یهودی. در سوره مجادله نیز آن‌ها را به عذاب خوارکننده وعده داده است. آیه می‌فرماید: منافقین عامه مردم را از راه دین برگرداندند؛ در حالی که خود را در پشت سپر سوگندهای دروغینشان حفظ کردند.<sup>۱</sup>

نهی برداشت شده از این آیه نیز نهی از سوگند برای فریفتن دیگران است و عذاب بیان شده در انتهای آیه دوم، شامل حال همین افراد می‌شود؛ کسانی که فریب‌کارانه سوگند یاد می‌کنند و با سوگند خویش اهدافی را دنبال می‌کنند که در نهایت به ضرر مردم و دوری آن‌ها از راه خدا و مسیر درست می‌شود. سپر قرار دادن هر چیزی برای فریب و اغوای مردم کاری زشت و ناپسند است و روشن است که اگر نام خدا را وسیله رسیدن خود به این هدف قرار دهند، به مراتب زشت‌تر و ناجوانمردانه‌تر است؛ چرا که مردم با شنیدن نام خدا و سوگند به او، به فرد اعتماد کرده و سخن او را راست و حقیقت می‌پندارند و ناخواسته تحت تأثیر قرار می‌گیرند و به صداقت او کمتر شک می‌کنند و از این طریق، بیشتر آسیب دیده و به مقدسات بدبین‌تر می‌شوند؛ در حالی که اگر سوگندی در این میان نبود، راهی برای شک و تردید در گفتار و کردار فرد وجود داشت و لااقل در پی بررسی و جستجو، حقیقت روشن

۱. همان، ج ۱۹، ص ۴۷۱.

می شد و احتمال فریب و اغوا کمتر می شد. از همین جا زشتی این نوع سوگند به خوبی روشن می شود، و علت نهی از آن و تندى و عتاب آیه به وضوح آشکار می گردد.

۴ - ۱ - ۵. سوره نحل، آیه ۹۲

﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَقَصَتْ غَزَلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ إِنَّمَا يَبُلُوكُمْ اللَّهُ بِهِ وَلِيُبَيِّنَ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾؛

و مانند آن [زنی] که رشته خود را پس از محکم بافتن، [یکی یکی] از هم می گسست، مباشید که سوگندهای خود را میان خویش وسیله [فریب و] تقلب سازید [به خیال این] که گروهی از گروه دیگر [در داشتن امکانات] افزون ترند. جز این نیست که خدا شما را بدین وسیله می آزماید و روز قیامت در آنچه اختلاف می کردید، قطعاً برای شما توضیح خواهد داد.

این آیه از حيله گری با سوگند نهی می کند؛ بعد از آن که از اصل سوگندشکنی نهی فرموده است. جمله «وَلَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ»، نهی استقلالی از خدعه با سوگند است و دعوت می کند که همواره ملتزم به راستی و استقامت و رعایت عهد و پیمان و سوگندهای خود بوده، از دغل و خدعه و خیانت و دروغ و زور و غرور و فریب دوری گزینند.<sup>۱</sup> پس این آیه به مراقبت از سوگندها سفارش می کند و نهی آن، شامل فریب و خیانت از طریق سوگند است؛ چرا که می فرماید: سوگندهای خود را وسیله خیانت و فساد قرار می دهید و این در واقع، تحلیل نهی ابتدای آیه است و مطلق سوگند را در نظر نداشته است؛ بلکه سوگندی مورد نهی قرار گرفته که خدعه و نیرنگ باشد و وسیله خیانت و فساد قرار گیرد.

آیات دیگر قرآن، به حفظ سوگندها (سوره مائده، آیه ۸۹)، و تکلیف مسلمانان با کسانی که به سوگندهای خویش پای بند نبوده اند (سوره توبه، آیه ۱۲ و ۱۳)، و عدم مواخذه از سوگندهای لغو (سوره بقره، آیه ۲۲۵) اشاره دارد که از موضوع بحث ما خارج است. بنابراین، از هیچ یک از این آیات نمی توان نهی از سوگند را به طور مطلق استخراج نمود، بلکه نهی قرآن شامل زیاد سوگند خوردن، و استفاده از سوگند برای دست یابی به امور مادی و دنیوی و فریب و خدعه از طریق سوگند است که در ناپسندی هیچ یک از آنها شکی نیست.

۱. همان، ج ۱۲، ص ۴۸۸.



نتیجه، آن که هیچ یک از آیات قرآن به طور مطلق از سوگند نهی نکرده است و طبق آیات قرآن، سوگند یاد نمودن، جز در مواردی که در آیات فوق بیان شد، بلا اشکال است. آیاتی از قرآن نیز که در آن از زبان افراد مختلف سوگند یاد شده، مؤید این نتیجه است.

#### ۴ - ۲. تحلیل تعارض روایات نهی با آیات و سوگندهای قرآن

همان طور که بیان شد، میان روایات نهی از سوگند - که به طور مطلق بیان شده - با آیات قرآن که سوگند را (جز در مواردی که بیان شد) بلا اشکال می داند، همچنین میان این روایات با آیاتی که در آن ها از سوی خدا و یا از قول بندگان در قرآن کریم سوگند یاد شده است، تعارض به نظر می رسد.

درباره سوگندهای قرآنی باید گفت که دو مورد از این سوگندها سخن خدای تعالی است - که خالق و مدبر هستی است - و با سخن خلق قابل مقایسه نیست و نمی توان سخن خدای تعالی را با سخن خلق مقایسه کرد و تناقض را نتیجه گرفت؛ چرا که:

﴿لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ﴾<sup>۱</sup>

پس این دو مورد از موضوع بحث خارج است؛ اما هفت مورد دیگر از قول مخلوقات نقل شده است. و از آنجا که قرآن راهنمای بشر به سوی هدایت و رستگاری است و بیان قرآن راهنما و الگوی بشر در همه ابعاد و از جمله سخن گفتن است، در این حالت سوگندهای قرآنی مجوزی برای ادای سوگند توسط بندگان است و با روایات نهی از سوگند تناقض دارد. در پاسخ، با اندکی تأمل، می توان گفت که نهی از سوگند در روایات نهی، بر نوع خاصی از سوگندها - که در آیات مورد بررسی بیان شد - اشاره دارد و نهی در روایات بر این نوع سوگندها حمل می شود، نه مطلق سوگند. پس می توان احتمال داد که روایات نهی از سوگند، احتمالاً در موقعیت هایی صادر شده اند که به نوعی شامل نهی قرآنی سوگند می شده است؛ مثلاً منهی، فردی بوده که برای اغراض دنیوی، یا برای فریب دیگران، و یا برای مسائل ناچیز، به سوگندهای غلیظ و بسیار متوسل شده است و در هر یک از این موارد ائمه علیهم السلام متناسب با موقعیت، از سوگند، راست باشد یا دروغ نهی کرده اند، و چون اطلاعات آن موقعیت در حدیث ذکر نشده است، از ظاهر روایت، مطلق بودن آن به ذهن خطور می کند که صحیح نیست. در ادامه، به نمونه هایی از این دلایل و موقعیت ها اشاره شده است.

۱. سوره انبیاء، آیه ۲۳.

روایات نهی از سوگند تعارضی با آیات در زمینه سوگند و نیز سوگندهای یاد شده در قرآن کریم ندارد؛ چرا که هدف قرآن از حکایت داستان‌ها و بیان اقوال دیگران در قرآن کاملاً متفاوت با موارد نهی از سوگند است.

#### ۴ - ۲ - ۱. تفاوت سوگندهای قرآن با سوگندهای متعارف میان مردم

هدف اصلی انسان‌ها از سوگند معتبر شدن سخن و اثبات مطلب مورد نظرشان است، وقتی گوینده‌ای احتمال می‌دهد که شنوندگان سخن او را باور نکنند، با سوگند خوردن سعی می‌کند آنان را وادار به قبول نموده، شک و تردید را برطرف سازد؛ اما خداوند نه از کسی یا چیزی ترس دارد و نه فقدان چیزی به او ضرر می‌رساند تا به خاطر آن سوگند یاد کند. از طرف دیگر، درباره سخن خدا، مؤمن نیاز به سوگند ندارد و برای کافر و معاند سوگند سودی ندارد. پس این مقاصد در سوگندهای قرآن نیست.

خداوند به دلیل حکمت‌ها و اهداف بلندی در کلام خود از سوگند استفاده کرده است؛ از جمله: ۱. بیان عظمت مورد قسم، ۲. تأکید، ۳. تأثیر در مخاطب، ۴. استدلال، ۵. اتمام حجت، ۶. اثبات مقسم علیه و توجه دادن به واقعیت داشتن مورد قسم که قبلاً مورد انکار بوده یا در آن شک و تردید داشته، یا موهوم و خیالی‌اش می‌پنداشته‌اند، ۷. متوجه ساختن بشر به منافع و فواید فراوان چیزهایی که به آن‌ها سوگند یاد می‌شود، ۸. رد افکار خرافی و اعتقادات جاهلان‌ه‌ای که انسان‌های قدیم و حتی انسان متمدن امروز نسبت به بعضی امور داشته و دارد.<sup>۱</sup>

#### ۵. راه‌حل‌های رفع تعارض روایات نهی از سوگند با سایر احادیث سوگند

حال که روشن شد تعارضی میان روایات نهی از سوگند با آیات و سوگندهای قرآن وجود ندارد، نوبت به رفع تعارض روایات نهی از سوگند با سایر احادیث سوگند می‌رسد که گاه بیان‌گر تجویز و بی‌اشکال بودن سوگند، گاه توصیه به ادای سوگند و گاه ایراد سوگند از سوی معصومان علیهم‌السلام است. این نوشتار بر آن است که راه‌حل‌های رفع تعارض را با استناد به روایات ارائه نماید.

#### ۵ - ۱. حمل روایات نهی بر کراهت

در وسائل الشیعه بابی به نام «بَابُ كَرَاهَةِ الْيَمِينِ الصَّادِقَةِ وَ عَدَمِ تَحْرِيمِهَا»<sup>۲</sup> وجود دارد که

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۳۱۶؛ مفاتیح الغیب، ج ۱۷، ص ۱۱۱؛ المیزان، ج ۲۰، ص ۲۳۷.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۳، ص ۱۹۷.

روایات نهی را برکراحت حمل نموده است. در سایر کتب روایی نیز احادیث نهی از سوگند ذیل عنوان باب کراهة الیمین درج شده‌اند و این، به خوبی بیان‌گر مقصود و مراد مورد نظر روایات نهی است. در مورد روایت:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ إِبرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي سَلَامٍ الْمُتَعَدِّدِ، أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ لِسَدِيرٍ: يَا سَدِيرُ، مَنْ حَلَفَ بِاللَّهِ كَاذِبًا كَفَرُوا وَمَنْ حَلَفَ بِاللَّهِ صَادِقًا أَثَمَ؛ إِنَّ اللَّهَ عز وجل يَقُولُ: ﴿وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِإِيمَانِكُمْ﴾<sup>۱</sup>

امام صادق عليه السلام به سدير فرمودند: هر کسی که به دروغ به خداوند قسم بخورد، کفر ورزیده است. و هر کسی به خداوند قسم بخورد و صادق باشد، گناه مرتکب شده؛ چون خداوند متعال می‌فرماید: «خداوند را دست‌مایه قسم‌هایتان قرار ندهید».

بنا بر مطالب پیش گفته، کفر در این روایت یعنی مرتکب کبیره‌ای شده که به سبب آن، از آن مرتبه ایمانی که شرطش ترک کبائراست، خارج شده است، و «اثم» در این حدیث به کراهت شدید حمل می‌شود.

#### ۵ - ۲. حمل روایات نهی بر استخفاف سوگند

سوگند یاد کردن در موارد بی‌اهمیت باعث پایین آوردن شأن و منزلت سوگند در اجتماع و نیز سبک شدن لفظ جلاله الله می‌شود که باید از آن پرهیز نمود. جایگاه سوگند باید در میان مردم حفظ شود. به همین دلیل، برای بزرگ‌داشت و حفظ جایگاه سوگند تا می‌شود، باید از سوگند خودداری نمود؛ حتی جایی که به واسطه آن، امکان آسیب و ضرر مختصری وجود دارد، انسان باید ضرر اندک را متحمل شده و ارزش سوگند را حفظ نماید. روایت زیر نیز اشاره به حفظ همین جایگاه دارد:

عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ أَجَلَ اللَّهَ أَنْ يَخْلِفَ بِهِ أُعْطَاهُ اللَّهُ خَيْرًا مِمَّا ذَهَبَ مِنْهُ؛<sup>۲</sup>

هر کس خدا را بزرگ‌تر از آن دارد که به او قسم خورد، خداوند بیشتر و بهتر از آنچه در اثر سوگند ندادن منکر از وی رفته به او عطا فرماید.

شیخ حرعاملی می‌گوید:

۱. الکافی، ج ۷، ص ۴۳۵؛ تهذیب الاحکام، ج ۸، ص ۲۸۳.

۲. الکافی، ج ۷، ص ۴۳۴.

### هَذَا مَحْمُولٌ عَلَى الْإِسْتِخْفَافِ بِالْيَمِينِ؛<sup>۱</sup>

این حمل می شود بر صورتی که قسم خوردن را سبک شمارد.

اگر مردم در موارد جزئی و ناچیز از سوگند خودداری کنند، سوگند در جامعه عظمی می یابد که در موارد ضروری و مهم می تواند بسیاری از مشکلات و اختلافات را از میان بردارد. در این مورد، مجموعه ای از احادیث وجود دارد که در بابی تحت عنوان «بَابُ أَنَّهُ يُسْتَحَبُّ لِلْمُدَّعَى عَلَيْهِ بَاطِلًا أَنْ يَخْتَارَ الْغُرْمَ عَلَى الْيَمِينِ» در مستدرک الوسائل جمع آوری شده است.<sup>۲</sup>

### ۵ - ۳. حمل روایات نهی بر سوگند بسیار

هر عملی که تکرار شد، از اهمیت می افتد.<sup>۳</sup> با سوگند بسیار، غرض اصلی از سوگند مختل می شود.<sup>۴</sup> امام حسین علیه السلام فرمود:

أَحْذَرُوا كَثْرَةَ الْحَلْفِ، فَإِنَّهُ يَخْلِفُ الرَّجُلَ لِحَالِ أَرْبَعٍ: إِمَّا لِمَهَانَةِ يَجِدُهَا فِي نَفْسِهِ، تَحْتَهُ عَلَى الصَّرَاعَةِ إِلَى تَصْدِيقِ النَّاسِ بِآيَاهُ. وَإِمَّا لِعَيِّ فِي الْمُنْطِقِ، فَيَتَّخِذُ الْإِيمَانَ حَشْوًا وَصَلَةً لِكَلَامِهِ. وَإِمَّا لِثُمَّةٍ عَرَفَهَا مِنَ النَّاسِ لَهُ، فَيَرَى أَنَّهُمْ لَا يَقْبَلُونَ قَوْلَهُ إِلَّا بِالْيَمِينِ. وَإِمَّا لِإِسَالِهِ لِسَانَهُ مِنْ غَيْرِ تَثْبِيتٍ؛<sup>۵</sup>

حذر کنید از بسیاری قسم! پس به درستی که کسی قسم بسیار یاد کند، سببش یکی از چهار چیز است یا به جهت خواری و پستی نفس است که کسی به حرف فرد اعتنا نمی کند، لا جرم قسم یاد می کند تا مردم او را تصدیق کنند، یا به جهت آن است که از سخن گفتن عاجز است و لا جرم هر جا که باب حرف بر او بسته می شود، قسم یاد می کند تا قسم فاصله شود و حرفش به یادش بیاید، یا به جهت آن است که نزد مردم متهم است و قسم یاد می کند تا مردم حرف او را قبول کنند، یا به جهت آن است که زبانش به قسم یاد کردن، بدون قصد و یتی، عادت کرده است.

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۳، ص ۱۹۹.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۳۶.

۳. المیزان، ج ۲، ص ۳۳۴.

۴. مفاتیح الغیب، ج ۶، ص ۴۲۶.

۵. تنبیه الخواطر و نزهة النواظر (مجموعه ورام)، ج ۲، ص ۱۱۰.

که در همه موارد مذموم و ناپسند است. این حدیث می‌تواند مبین دلیل نهی در احادیث نهی باشد.

#### ۵ - ۴. حمل امر بر ضرورت

اسلام، آیین انعطاف‌پذیری است، و در هیچ‌یک از دستورات و قوانینش با خشونت و تحکم به چیزی امر نکرده و یا از چیزی نهی نفرموده است؛ بلکه در همه احکام مصلحت فرد و اجتماع را در نظر گرفته، و هر جا لازم است، احکام را مناسب با زمان و مکان قابل اغماض قرار داده است. درباره سوگند نیز چنین است. رسول خدا ﷺ در حدیثی طولانی، ضمن توصیه‌هایی به امیرالمؤمنین علی علیه السلام، موارد ضرورت را از موارد نهی سوگند جدا نموده و فرمودند:

يَا عَلِيُّ، لَا تَخْلِفْ بِاللَّهِ كَاذِبًا وَلَا صَادِقًا مِنْ غَيْرِ ضَرُورَةٍ، وَلَا تَجْعَلِ اللَّهَ عُرْضَةً لِيَمِينِكَ، فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَزْحَمُ وَلَا يَزْعَى مَنْ حَلَفَ بِاسْمِهِ كَاذِبًا.<sup>۱</sup>

در این حدیث، در واقع تخصیصی بر احادیث نهی سوگند است. هر چند در روایات به دلیل آثار سوء روانی و اجتماعی، از سوگند نهی شده است و فقهای دینی آن را مکروه دانسته‌اند، اما در موارد ضرورت می‌توان کراهت را به خاطر امری ضروری نادیده گرفت و در مواردی خاص سوگند یاد نمود؛ از جمله:

#### ۵ - ۴ - ۱. کشف حقیقت

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَّارٍ قَالَ: كَتَبَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام يَخِيكُ لَهُ شَيْئًا، فَكَتَبَ عليه السلام إِلَيْهِ: وَاللَّهِ، مَا كَانَ ذَلِكَ، وَإِنِّي لَأَكْرَهُ أَنْ أَقُولَ: وَاللَّهِ عَلَى حَالٍ مِنَ الْأَحْوَالِ، وَلَكِنَّهُ عَمَنِي أَنْ يُقَالَ مَا لَمْ يَكُنْ.<sup>۲</sup>

در این روایت امام علیه السلام بر خلاف میل باطنی خود سوگند یاد کرده، و دلیل آن را گفته شدن چیزی که واقعیت نداشته بیان می‌کنند. این روایت بیان می‌کند که روشن شدن حقیقت و انکار باطل، به خاطر اهمیتی که دارد، از مواردی است که می‌توان به خاطر آن سوگند یاد نمود.

۱. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۶۸.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۳، ص ۲۰۰.

۵ - ۴ - ۲. پیش‌گیری از ضرر قابل توجه

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَمِّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِذَا ادَّعَى عَلَيْكَ مَالٌ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ عَلَيْكَ، فَأَزَادَ أَنْ يُخْلِفَكَ، فَإِنْ بَلَغَ مَقْدَارَ ثَلَاثِينَ دِرْهَمًا فَأَعْطِهِ وَلَا تَخْلِفْ، وَإِنْ كَانَ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَاخْلِفْ وَلَا تُعْطِهِ.<sup>۱</sup>

این حدیث به صراحت بیان می‌کند که هرگاه به ناحق بر تو ادعایی شود و مدعی بخواهد سوگند دهد، اگر آن مال کمتر از سی درهم باشد، سوگند خوردن جایز نیست و اگر بیشتر باشد، باید با ادای سوگند مانع از خسارت و ضرر مالی شد.

۵ - ۴ - ۳. حمل امر بر اضطرار

اضطرار، اصطلاحی فقهی و به معنای حالتی است که شخص بر اثر تنگنا ناگزیر می‌شود از میان دو ضرر یا دو فاسد خفیف‌تر را برگزیند. اضطرار نیز از مواردی است که به خوبی در احکام اسلامی مورد توجه قرار گرفته است تا جایی که از قواعد کاربردی و اساسی فقه به شمار می‌رود. اضطرار هنگامی مصداق می‌یابد که خطری عمده پیش آید. آنگاه برای دفع آن خطر، حرام هم حرمت خود را از دست می‌دهد و گاه به صورت واجب در می‌آید.<sup>۲</sup> یکی از موارد اضطرار در روایات، سوگند در مقام اضطرار است.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِذَا حَلَفَ الرَّجُلُ بِاللَّهِ تَقِيَّةً لَمْ يَضُرَّهُ، وَبِالطَّلَاقِ وَالْعَتَاقِ أَيْضًا لَا يَضُرُّهُ إِذَا هُوَ أُكْرِهَ وَاضْطُرَّ إِلَيْهِ. وَقَالَ عليه السلام: لَيْسَ شَيْءٌ مِمَّا حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا وَقَدْ أَحَلَّهُ لِمَنْ اضْطُرَّ إِلَيْهِ.<sup>۳</sup>

پس کسی که از روی اضطرار به خدای سبحان سوگند یاد کند، ایرادی ندارد و مشمول خطاب نهی نیست.

۵ - ۴ - ۴. دفع ظالم

مبازه با هرگونه ظلم و ستم به دلیل آثار مخرب و ویران‌گر آن بر جامعه از مهم‌ترین دستورات اسلامی است. به همین دلیل، هر جا ظالمی باشد و ظلمی صورت پذیرد، اسلام

۱. الکافی، ج ۷، ص ۴۳۵؛ تهذیب الاحکام، ج ۸، ص ۲۸۳.

۲. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۵۴۴.

۳. الفصول المهمة فی اصول الانم، ج ۲، ص ۴۰۸.

به شدت با آن مخالفت نموده و برای دفع ظلم و ستم از فرد و جامعه را بر بسیاری از احکام مقدم داشته است؛ از جمله، در مورد سوگند - که با وجود نهی و کراهت آن، در مقابل ظالم و برای دفع ظلم جایز دانسته شده است - شیخ حرعاملی می نویسد:

وَرُويَ جَوَازُ الحَلْفِ بِالطَّلَاقِ وَالْعَتَاقِ لِدَفْعِ الظَّالِمِ.<sup>۱</sup>

۵ - ۴ - ۵. ترس بر مال یا جان

مال و جان افراد در اسلام حرمت دارد و دارای جایگاه خاصی است. حفظ مال و جان نیز از مواردی است که در روایات سوگند یاد کردن را بلاشکال می نماید:

عَنْ أَحَدِهِمَا عليه السلام فِي رَجُلٍ حَلَفَ تَقِيَّةً، قَالَ: إِنْ خِفْتَ عَلَى مَالِكَ وَدَمِكَ فَاخْلِفْ تَرُدَّهُ بِيَمِينِكَ، فَإِنْ لَمْ تَرَ أَنَّ ذَلِكَ يَبُذُّ شَيْئاً فَلَا تَخْلِفْ لَهُمْ.<sup>۲</sup>

وَسُئِلَ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ يَخَافُ عَلَى مَالِهِ مِنَ السُّلْطَانِ فَيُخْلِفُ لِيُنْجُو بِهِ مِنْهُ، قَالَ: لَا جُنَاحَ عَلَيْهِ.<sup>۳</sup>

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ: إِنَّا نَمُرُّ بِهَؤُلَاءِ الْقَوْمِ فَيَسْتَخْلِفُونَا عَلَى أَمْوَالِنَا وَقَدْ أَدَّيْنَا رِكَاتِنَا، قَالَ: يَا زُرَّارَةُ، إِذَا خِفْتَ فَاخْلِفْ لَهُمْ بِمَا شَاءُوا. فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! بِطَّلَاقٍ وَ عَتَاقٍ؟ قَالَ: بِمَا شَاءُوا، وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: التَّقِيَّةُ فِي كُلِّ ضَرُورَةٍ وَصَاحِبُهَا أَعْلَمُ بِهَا حِينَ تَنْزِلُ بِهِ.<sup>۴</sup>

### نتیجه

از آنچه گذشت، به دست می آید که:

۱. روایات نهی از سوگند، نه با آیات و سوگندهای قرآن در تعارض است و نه با روایاتی که بیان گر سوگند یاد کردن از سوی معصومان عليهم السلام و دستور آن ها به ادای سوگند از سوی شیعیان است.
۲. روایات نهی، توسط معصومان عليهم السلام تبیین شده و تخصیص خورده و دایره نهی، به زیاد سوگند خوردن و یا سوگند در غیر موارد ضرورت و یا با مقاصد مادی و فریب کارانه محدود

۱. هدایة الامة الى احكام الشريعة، ج ۷، ص ۵۴۷.

۲. الکافی، ج ۷، ص ۴۶۳.

۳. هدایة الامة الى احكام الشريعة، ج ۷، ص ۵۴۷.

۴. بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۲۸۴.

شده است.

۳. سوگندهای قرآن و احادیث، همگی به جهت ضرورت و برای تأکید و تعظیم اموری است که برای آن سوگند یاد شده است و هیچ یک تحت موارد نهی از سوگند نمی‌گنجد.
۴. دستور به ادای سوگند توسط معصومان علیهم‌السلام در موارد محدود و برای احقاق حق و جلوگیری از تضييع حقوق صاحب حق بوده است.
۵. در کتب روایی نهی بر کراهت شدید حمل شده است. در نتیجه، قسم‌های شخصی، حتی اگر راست باشد، مکروه است.
۶. سوگندهایی که در موارد ضرورت و اضطرار، برای اثبات و تأکید حق، دفع ظلم، و یا به خاطر احقاق حق و ابطال باطل و یا پیش‌گیری از ضرر قابل توجه و در موارد قضایی یاد می‌شود، کراهتی ندارد.
۷. روایات نهی از سوگند تعارضی با آیات مربوط به سوگند و نیز سوگندهای یاد شده در قرآن کریم ندارد؛ چرا که هدف قرآن از حکایت داستان‌ها و بیان اقوال دیگران در قرآن کاملاً با موارد نهی از سوگند متفاوت است.

#### کتابنامه

- الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، محمد بن حسن طوسی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ق.
- اطیب البیان فی تفسیر القرآن، سید عبدالحسین طیب، تهران: اسلام، ۱۳۷۸ش.
- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق.
- البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
- التبیان فی تفسیر القرآن، محمد بن حسن طوسی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی‌تا.
- التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.
- تفسیر الطبری، ابو جعفر محمد بن جریر طبری، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
- تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، قم: دارالکتاب، ۱۳۶۷ش.
- تفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج، وهبة بن مصطفى زحیلی، بیروت: دارالفکر المعاصر، ۱۴۱۸ق.



- تفسیر مقاتل بن سلیمان، مقاتل بن سلیمان بلخی، بیروت: داراحیاء التراث، ۱۴۲۳ق.
- تفسیر نسفی، ابو حفص نجم الدین محمد نسفی، تهران: سروش، ۱۳۶۷ش.
- تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
- تفسیر نور، محسن قرائتی، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳ش.
- تنبيه الخواطر و نزهة النواظر (مجموعه ورام)، ورام بن ابی فراس، قم: مکتبه الفقیه، بی تا.
- تهذیب الاحکام، محمد بن حسن طوسی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- جامع البیان فی تفسیر القرآن، ابو جعفر محمد بن جریر طبری، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
- جوامع الجامع، فضل بن حسن طبرسی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش.
- الدر المنثور فی تفسیر المأثور، جلال الدین سیوطی، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- دروس فی علم الاصول، سید محمد باقر صدر، بیروت: دارالتعارف المطبوعات، ۱۴۱۰ق.
- دعائم الإسلام، نعمان بن محمد تمیمی، مصر: دارالمعارف، چاپ دوم، ۱۳۸۵ش.
- سوگند در قرآن و یاسین، سید محمد موسوی مقدم، تهران: بی جا، بی تا.
- سوگندهای پر بار قرآن، ابوالقاسم علیان نژادی، قم: تبیان، ۱۳۹۵ش.
- الصابی، ملا محسن فیض کاشانی، تهران: انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ق.
- عوالی اللآلی، ابن ابی جمهور احسائی، قم: سید الشهداء علیه السلام، ۱۴۰۵ق.
- الفصول المهمة فی اصول الائمه، شیخ محمد بن حسن حر عاملی، قم: مؤسسه امام رضا علیه السلام، ۱۴۰۶ق.
- فقه القرآن، قطب الدین راوندی، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق.
- فی ظلال القرآن، سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی، بیروت: دارالشرق، ۱۴۱۲ق.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ش.
- الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، محمود زمخشری، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
- المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ق.
- المحصول فی علم الاصول، جعفر سبحانی، قم: مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۶ش.
- مستدرک الوسائل، محدث نوری، قم: آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ق.
- مفاتیح الغیب، فخرالدین رازی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.

المفردات فی غریب القرآن، حسین بن محمد راغب اصفهانی، بیروت: دارالعلم و دمشق: الدار الشامیه، ۴۱۲ق.

المقنعه، محمد بن محمد مفید، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۴۱۳ق.  
من لا یحضره الفقیه، أبوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سوم، ۴۱۳ق.

المیزان، سید محمد حسین طباطبایی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ش.  
النجعه فی شرح اللمعه، محمد تقی تستری، تهران: صدوق، ۱۳۶۸ش.  
نور الثقلین، عبد علی بن جمعه عروسی حویزی، قم: انتشارات اسماعیلیان، ۴۱۵ق.  
نهج البلاغه، سید رضی، قم: دارالهجره، ۴۱۴ق.

الوافی، ملا محسن فیض کاشانی، اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین، ۴۰۶ق.  
هدایة الامة الی احکام الشریعه، شیخ محمد بن حسن حرعاملی، مشهد: آستان قدس رضوی، ۴۱۴ق.

وسائل الشیعه، شیخ حرعاملی، محمد بن حسن، قم: آل البيت، ۴۰۹ق.  
«بلاغت سوگند در قرآن کریم»، نصرالله شاملی، علی محمد رضایی، پژوهش های اسلامی، ش ۷، ۱۳۹۰ش.

«درآمدی بر بحث سوگند در قرآن»، حسن خرقانی، فصلنامه الهیات و حقوق، ش ۱، ۱۳۸۹ش.

«سوگندهای قرآن»، ابوالفتح حکیمیان، گلستان قرآن، ش ۲۰۸، ۱۳۸۴ش.